فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۱۶۲-۱۴۹
Vol 3. No 30. 2019, p 149-162
شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸)
ISSN: (2538-6395)

بررسی اثر تابعیت و اقلیت مذهبی بودن از منظر رسیدگی به دعاوی حقوق خصوصی

مهران نوروزی
دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
mehrannowruzi@yahoo.com

چکیده

اساساً پدیده تابعیت و اقلیت‌های مذهبی موضوع نوپایی در حقوق موضوعه ایران نیست. کشور ایران از دیرباز حضور اتباع از کشورهای مختلف و همچنین پیروان مذاهب و ادیان الهی گوناگوی را در خاک سرزمینی خویش تجربه کرده است. زیرا موقعیت خاص ایران از نظر امنیتی، علمی، تجاری و بازرگانی سبب شده است که افراد با سلایق و نحله‌های متفاوت فکری در کشور حضور یابند. لذا پس از انقلاب اسلامی زمینه به رسمیت شناختن یک روال قانونی متناسب با شرایط و بنیان‌های عقیدتی اقلیت‌های مذهبی و همچنین اتباع بیگانه در کشور قوت و صلابت بیشتری یافت. به همین جهت قانونگذار سعی نموده تا حتی الامکان در زمینه دعاوی و ستاندن حقوقی که مربوط به احوال شخصی و خصوصی این دسته از افراد می‌باشد، بر طبق کتاب و سنت خود آنها عمل نموده و در زمینه اتباع بیگانه نیز مطابق اسناد حقوق بشری بین‌المللی و همچنین قوانین موجود در کشور متبوع اتباع، این مهم را احاله نماید. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش کنونی به شیوه تحلیلی – توصیفی، سعی در بازشناسی مفهوم تابعیت و اقلیت‌های مذهبی نموده و پیرو آن، به تضمینات حقوقی و کیفیت دادرسی در جهت اقامه دعوی و احقاق حقوق این افراد برآمده است. نتایج حاکی از آن است که پیروان ادیان مختلف، مطابق با شریعه خویش و همچنین اتباع خارجه نیز به صورت نسبی از قوانین داخلی ایران و کشور متبوع خود، از دعاوی حقوق خصوصی مستفید می گردند.

واژه‌های کلیدی: حقوق خصوصی، اقلیت مذهبی، اتباع، تابعیت، قانون

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

اصولاً یکی از اهداف و دستاوردهای بزرگ انبیای الهی و به ویژه پیامبر عظیم‌الشّأن اسلام (ص)، پاسداشت کرامت انسانی تمامی ابنای بشر، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و برپایی عدالت بوده است. اقلیت-ها در اندیشه سیاسی اسلام و آراء فقها و مجتهدان اسلامی، از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و مقوله اقلیت-های مذهبی، یکی از جدی-ترین مسائل دین اسلام از آغاز پیدایش آن بوده است. در نظام حقوقی اسلام، اقلیت دینی به پیروان ادیان الهی یهودیت، مسیحیت و زرتشتی- و صابئی‌ها اطلاق می‌شود. البته در نظر برخی فقهای اهل سنّت، پیروان ادیان دیگر را نیز می‌توان به این گروه‌های چهارگانه ملحق کرد. فلسفه وجودی اصلی تشریع عقد ذمّه در دین اسلام، همانا ایجاد همزیستیِ مسالمت‌آمیز میان اقلیت‌ها و اکثریت مسلمان در جامعه اسلامی است، که با استفاده از نهاد ذمّه، علاوه بر تأمین حداقل حقوق بنیادینی که برای زیست انسانی همگان لازم است، شرایط زندگی متدیّنانه برای پیروان ادیان مختلف فراهم می‌گردد. لذا موجودیت و هویت اقلیت‌های مذهبی وابستگی کامل به حمایت از مذهب آنها و مظاهر آن دارد. مطابق قواعد حقوق بین‌الملل، دولت‌ها در مقام عمل به تعهدات بین‌المللی حقوق بشری باید حقوق مذهبی اقلیت‌ها را مورد حمایت و احترام قرار دهند. اما فقه اسلامی پیش از و بدون نیاز به هرگونه پیمان و تعهد بین‌المللی، براساس قرارداد ذمّه، حکومت و جامعه اسلامی را ملزم به رعایت حقوق اقلیت‌ها و حمایت‌های مؤثر از آنها کرده است. بدیهی است دولت اسلامی و مسلمانان بر پایه باورهای دینی و به عنوان وظیفه شرعی، خود را مکلّف به ایفای حقوق ذمّی‌ها می‌دانند و این مؤثرترین ضمانت‌اجرا برای رعایت حقوق اقلیت‌هاست. (ابراهیمیان، ۱۳۹۱: ۲۴) این در حالی است که حقوق بین‌الملل، به ویژه قواعد حقوق بشریِ آن با چالش جدّیِ ضمانت‌اجرا مواجه است، علاوه بر این که از آسیب‌هایی مانند رویکردهای سیاسی، ابزاری و برخوردهای دوگانه نیز رنج می‌برد. بنابراین به خوبی می‌توان دریافت که نظام حقوقی ایران که مبتنی بر فقه اسلامی است، مسئله تکریم و پاسداشت حقوق اقلیت‌ها و همه اتباع و افرادی که در خاک این کشور هست، را مورد توجه قرار داده و برای احقاق آن‌ها کوشیده است، حتی در برخی موارد، قوانین اختصاصی برای آن دسته از افراد توضیع نموده تا به مدد آن، اقلیت‌های مذهبی و دیگرانی که در این سرزمین حضور دارند، احقاق نموده تا از این طریق ضمن صیانت از مسئله حقوق بشر، موضوع حقوق خصوصی افراد نیز به صورت جدی و شایسته مورد امعان نظر قرار گیرد (جاوید، ۱۳۹۲: ۱۶). با عنایت به محور پژوهش کنونی، در این مقاله هدف بر آنست تا مسئله دعاوی موجود در حقوق خصوصی از منظر رسیدگی مقام قضایی، نسبت به اقلیت‌های مذهبی و اتباع کشورهای دیگر در ایران مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تعاریف و مفاهیم

اقلیت: اقلیت[1] از واژه‌های تعریف نشده، مبهم و بحث برانگیز در حقوق بین‌الملل است. ابهام‌ها و چالش‌های زیادی در ارائه تعریف از اقلیت وجود دارد. این ابهام به گونه‌ای است که به رغم پیشرفت‌های بین‌المللی در زمینه حمایت از اقلیت‌ها و برقراری نظام حقوقی خاص برای آنها، هنوز تعریف جامع و شایسته‌ای از کلمه اقلیت که در هر بستر علمی قابل استناد باشد، ارائه نشده است. اقلیت در لغت به مفهوم اندک بودن، کم بودن، قسمت کمتر و در مقابل اکثریت آمده است (حبیب زاده، هوشیار، ۱۳۹۳: ۶۳) «فرانچسکو کاپوتورتی»[2] درباره تعریف اقلیت ذکر شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین ابراز می‌کند: «اقلیت» عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن کشور هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع هبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند (دشتی و باطنی، ۱۳۸۹: ۵۱).

تابعیت: تابعیت، «رابطه‌ای است سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود.» (عبادی، ۱۳۷۳: ۶) حقوقدانان، تابعیت را رابطه‌ای سیاسی و معنوی می‌دانند. رابطه بین فرد و دولت، سیاسی است؛ زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فردی را از خودش می‌داند. مقصود از معنوی بودن رابطه تابعیت، این است که مربوط به مکانی خاص نیست که شخص در آنجا سکونت دارد. مثلا، یک ایرانی هر کجا که سکونت داشته باشد ایرانی محسوب می‌شود، حتی اگر محل سکونت وی خارج ایران باشد (صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۷۱). از نظر حقوقی، هر کسی باید تابعیتی داشته باشد. با وجود این، ممکن است در اثر مهاجرت یا اموری دیگر (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۷) فردی تابعیت خود را از دست بدهد و تابعیت کشور دیگری را نیز کسب نکند. در این حالت وی را «آپاترید»[3] می‌گویند. از سوی دیگر، هیچ کس نباید تابعیت دو کشور را داشته باشد؛ زیرا تابعیت حقوق و تکالیفی را برای اتباع به دنبال دارد و برخورداری از حقوق و مزایای دو تابعیت غیرمنصفانه است و عملاً غیر ممکن است که شخصی بتواند تکالیفی را که دو دولت متوجه اتباع خود می‌کنند انجام بدهد. در عین حال، اشخاصی هستند که دارای تابعیت مضاعف‌اند»؛ به این صورت که تابعیت جدیدی کسب و تابعیت سابق خود را نیز حفظ کرده‌اند. آپاترید و تابعیت مضاعف، هر دو استثنا محسوب می‌شوند. تابعیت به سه دسته تقسیم می‌شود: اصلی، اکتسابی و تبعی. تابعیت اصلی، تابعیتی است که در زمان تولد به شخص تحمیل می‌شود. تابعیت اکتسابی، تابعیتی است که از طریق پذیرش تابعیت کشور دیگر به دست می‌آید. تابعیت تبعی، تابعیتی است که به مناسبت ازدواج به زوجه و به مناسبت فرزند بودن به فرزند صغیر تحمیل می‌شود (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۰: ۴۱). همانطور که در تعریف تابعیت اشاره شد، در رابطه

1- Minority
2- Francesco Capotourt
3- Apatride

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تابعیت، یک طرف، همیشه دولت است و طرف دیگر، یک شخص خواهد بود (امامی، ۱۳۸۶: ۶۵). کسی که می‌تواند صاحب حق شود و تکالیفی متوجه او گردد «شخص» نامیده می‌شود.

پیشینه پژوهش

فضائلی و همکاران (۱۳۹۶)، بیان می‌دارند که اقلیت‌های مذهبی، نخستین گروه‌های اقلیت بودند که مورد حمایت‌های حقوقی بین‌المللی قرار گرفتند و تنها پس از رخدادهای تاریخی همچون انقلاب کبیر فرانسه و استقلال آمریکا و رشد آگاهی‌های ملی بود که حمایت‌ها بر پایه‌ی سکولار قرار گرفت و دیگر جوامع اقلیت نیز تحت پوشش نظام حمایتی قرار داده شدند. این در حالیست که اسلام از دیرباز برای اقلیت‌های دینی، احترام قائل بوده است. لذا منشعب شدن حقوق موضوعه ایران از فقه اسلامی نمود پیشرو بودن ایران در به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های مذهبی است. به گونه‌ای که می‌تواند به مثابه الگویی برای حمایت از اقلیت‌ها، پویایی قوانین و مقررات اختصاصی در زمینه حقوق مدنی را که برای اقلیت‌هایی که در ایران حضور دارند، مثال زد.

اخوان (۱۳۹۵)، ابراز می‌دارد که حقوق اقلیت‌های مذهبی جز لاینفک حقوق بشر تلقی می‌شود و با توجه به آسیب‌پذیر بودن حقوق اقلیت‌های مذهبی، رعایت حقوق آنها برای دولت‌ها ناشی از الزامات داخلی و بین‌المللی است که امروزه بسیاری آنها را با چالش‌هایی رو به رو کرده است. درواقع امروزه، این مبحث یکی از مهمترین موضوعات حقوق بشری در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود که جمهوری اسلامی ایران نیز با آن به صورت تنگاتنگی در ارتباط است. اگرچه جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهایی است که صراحتاً موضع خود را نسبت به حمایت از اقلیت‌ها اعلام کرده است و طبق قانون اساسی نیز بالاترین جایگاه مدنی- سیاسی را برای افراد در نظر گرفته است؛ اما همواره از سوی برخی کشورها به نقض حقوق اقلیت‌ها متهم می‌شود که در این میان تضییع حقوق بهاییان ساکن در ایران همچنان به صورت مکرر مطرح می‌شود.

مرادی و خدایی (۱۳۹۵)، نشان می‌دهند که در راستای تأمین هدف مذکور می بایست اذعان نمود که اتباع خارجی از کلیه حقوق خصوصی برخوردار هستند و در برخی از امور با توجه به مسائل سیاسی و حفظ امنیت کشور از قبیل تملک اموال غیرمنقول، مالکیت صنعتی و ثبت اختراعات، اشتغال اتباع خارجی و تجارت خارجی آن ها محدودیت هایی در قوانین تدوین گردیده است.

حاتمی و همکاران (۱۳۹۴)، چنین می‌نگارند که حضور بیگانگان در قلمرو دولت های دیگر، رخدادی نو نیست، طبیعی است که این حضور، از نظر حقوقی برای فرد تبعاتی دارد و بیگانگان از حداقل حقوق پذیرفته شده دولت‌ها برخوردار می‌باشند.

فهیمی (۱۳۸۳)، معتقد است که در اسلام مراد از اقلیت، دینداراني هستند که دینی غیراز اسلام دارند و این گروه طبق آیات و روایات و براساس قوانین موجود ایران عبارتند از: (زرتشتی، کلیمی و مسیحی)، که در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

محاکم ایران در امور مربوط به حقوق خصوصی و مدنی خود در حوزه مسائل و دعاوی مربوط به ارث، طبق مقررات آیین خودشان حکم داده می‌شود.

حسن‌پور (۱۳۷۹)، نتیجه می‌گیرد که در جمهوری اسلامی ایران، علیرغم به اجرا درنیامدن پاره‌ای از اصول قانون اساسی، به علت حاکمیت نظام دینی، التقات و عنایت بیشتر و درخور توجهی نسبت به اقلیت‌های مذهبی صورت می‌گیرد. چرا که ادیان موردنظر همه دارای ریشه‌ی توحیدی‌اند و همه در اصل، ادامه دین ابراهیم حنیف (ع) می‌باشند و در نتیجه پیروان ادیان مزبور با اکثریت مسلمانان، از این نظر دارای وجه اشتراک قابل استمساک هستند. این در حالیست که حقوق اقلیت‌ها در کشور فرانسه، بعنوان یک جمهوری غیرمذهبی، در نتیجه تجربه تاریخی و ارائه نظرات اندیشمندانی است که هر کدام به فراخور اندیشه و درک خویش به آن پرداخته‌اند و لذا از پایگاه محکم اندیشه و فهم دینی برخوردار نیست.

احوال شخصیه

احوال شخصیه اوصافی است که مربوط به شخص است؛ صرف نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع و قابل تقویم به پول نبوده، از لحاظ حقوق مدنی آثاری بر آن مترتب است، مانند ازدواج و طلاق و نسب (پروین، ۱۳۹۴: ۲۶). در واقع احوال شخصیه، عبارت است از مجموع صفات انسان که به اعتبار آنها یک شخص در اجتماع دارای حقوق شده و آن حقوق را اجرا می‌کند، مانند تابعیت و ازدواج و اسم و اقامتگاه، اهلیت و غیره. در مورد مصادیق احوال شخصیه، همانند تعریف آن بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برای پیشگیری از طولانی شدن بحث، از ورود در این بحث خودداری و موضع قانونگذار ایرانی را در این رابطه بیان می‌کنیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصادیق احوال شخصیه ذکر شده است. در بخشی از اصل ۱۲ قانون اساسی چنین آمده است:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است. و مذاهب دیگر اسلامی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند. همان طور که مشاهده می‌شود، در این اصل از ازدواج، طلاق، ارث و وصیت به عنوان مصادیق احوال شخصیه نام برده شده است. موارد مذکور در اصل ۱۲ از باب مثال است و مصادیق احوال شخصیه بیشتر از موارد ذکر شده است. در ماده ۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ۷۱).

بایسته‌های اساسی در حوزه حقوق اتباع بیگانه و اقلیت‌ها

اصل چهاردهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران را مکلف به رعایت قسط و عدل و اخلاق حسنه با افراد غیرمسلمان و رعایت حقوق انسانی اتباع بیگانه نموده است. مادامی که آنها علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام ننمایند.» پس از قانون اساسی، سلسله اهمیت قوانین به قوانین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

عادی می‌رسد. قانون مدنی ایران یکی از قوانین جامع کشور است که می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم برحقوق اقلیت‌های کشور نیز اشاره دارد (شهسواری، ۱۳۹۳: ۵۴). مطابق ماده ۵ قانون مدنی، کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

به حیث مجموع، قانون اساسی کشور ما تمایز آشکاری را بین اقلیت‌های غیردینی (نژادی، قومی و زبانی) با اقلیت‌های دینی قائل نشده است. قانون اساسی ما، بر عدم تبعیض بر اساس نژاد، زبان و قومیت در دو اصل ۱۹ و ۲۰ تأکید دارد. «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» (مفاداصل نوزده قانون اساسی) «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (مفاد اصل بیستم قانون اساسی)

اما نکته‌ای که می‌بایست در این میان در نظر گرفت، الزام‌آوری حقوق موضوعه ایران در زمینه احقاق حقوق بیگانگان و حقوق اقلیت‌هاست. به همین جهت باید اشاره کرد که عضویت ایران در منشور ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی منع و مجازات ژنو، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، و. . . موجب تعهدآور شدن الزامات این کنوانسیون‌ها برای کشور ما شده است. چرا که طبق ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران وسایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۶۳). لذا پرواضح است که ضمن نیکو شمردن حقوق اتباع بیگانه و همچنین اقلیت‌های مذهبی نسبت موارد مصرح در قانون کشور، الزامات بین‌المللی پیرامون موارد یاد شده نیز جز ابزارهایی است که ایران به آن پایبند بوده و این رویکرد، تضمین اجرای احقاق حقوق افراد موردنظر (اتباع- اقلیت‌ها) را فراهم می‌سازد.

حقوق خصوصی خارجیان

از نظر حقوقی، تمتع بیگانه از حقوق خصوصی در ایران، اصل است. به بیان دیگر، نیازی نیست برای برخورداری بیگانه از حقوق خصوصی در ایران دنبال بیان قانون باشیم؛ زیرا بیگانگان دارای تابعیت مانند تبعه از تمام حقوق خصوصی برخوردار است، مگر این که مورد یا مواردی استثنا شده باشد. در ماده ۹۶۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در این مورد چنین آمده است: جز در موارد ذیل، اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

ـ در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و با صراحتا از اتباع خارجه سلب کرده است؛

ـ در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ـ در مورد حقوق مخصوصه که صرفا از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷).

بنابر آنچه در ماده ۹۶۱ قانون مدنی آمده است، محرومیت بیگانه از حقوق خصوصی در ایران، به دلایل زیر خواهد بود:

ـ محرومیت بیگانه به دلیل این که قانون صریحا وی را از بعضی حقوق محروم کرده است.

ـ محرومیت بیگانه به دلیل این که قوانین داخلی کشور متبوع بیگانه برای وی در تمتع از حقوق ایران محدودیت پیش‌بینی کرده است که در مورد احوال شخصیه اینگونه است. بیگانه در ایران، در مورد احوال شخصیه، تابع قوانین داخلی کشور خود است.

ـ محرومیت بیگانه به دلیل این که قانون ایرانی، مخصوص ایرانیان (با وصف ایرانی بودن) است؛ اگر چه این امر صریحاً در قانون ذکر نشده باشد. در مورد این قبیل حقوق (حقوق مخصوص ایرانیان که بیگانگان از آن محروم هستند) ضابطه روشنی وجود ندارد و قانون برای تمایز این حقوق معیاری ارائه نکرده است. به همین دلیل، تشخیص این قبیل حقوق، مبتنی بر نظریه حقوقدانان و رویه قضایی ایران است (الماسی، ۱۳۹۰: ۷۴)

قانون حاکم بر احوال شخصیه

در مورد قانون حاکم بر احوال شخصیه، دو نظریه وجود دارد: قانون ملی (تابعیت) و قانون اقامتگاه. بعضی کشورها، احوال شخصیه را تابع قانون ملی و تابعیت[1]می‌دانند و در نتیجه آن، اشخاص در کشورهای دیگر نیز تابع قانون کشور متبوع خود هستند. در بعضی دیگر از کشورها، احوال شخصیه تابع قانون اقامتگاه[2] است و به موجب آن، اشخاص در این خصوص تابع قانون محل اقامت هستند. به بیان روشن‌تر در مورد اتباع مقیم ایران، به موجب نظریه نخست، آنان تابع قانون کشور خودشان هستند؛ ولی به موجب نظریه دوم، آنان تابع قانون محل اقامت یعنی ایران هستند (مرادی و خدایی، ۱۳۹۴: ۲۱). در زیر، دلایل هر کدام از این دو نظریه را ذکر و موضع قانون‌گذار ایران، بیان خواهد شد.

دلایل طرفداران نظام اقامتگاه

طرفداران نظام اقامتگاه، به دلایل زیر، این نظام را بر نظام تابعیت ترجیح داده‌اند:

الف) نظام اقامتگاه، قدیمی‌تر از نظام تابعیت است. تجربه ثابت کرده است که در روابط بین‌المللی اشخاص،نظام اقامتگاه از نظام تابعیت کارآیی بیشتری دارد.

1- Nationalite
2- Domicile

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ب) اقامتگاه، محل و مرکز اقامت و استقرار قانونی شخص است. از این رو، بهتر است شخص تابع قانون کشوری باشد که در آنجا زندگی می‌کند و از حقوق اتباع آن کشور بهره می‌برد. عادلانه نیست فردی که به هر علت در کشوری اقامت دارد، نسبت به سایر سکنه آن کشور از مزایای بیشتری برخوردار باشد و از رعایت قوانین کشور محل اقامت مستثنا باشد.

ج) پی بردن به تابعیت اشخاص، دشوار است؛ در حالی که شناسایی محل اقامت اشخاص، به آسانی انجام می‌شود. علاوه بر آن، قانون اقامتگاه به آسانی توسط قاضی دادگاه که قاضی اقامتگاه نیز هست تفسیر می‌شود، در حالی که در مورد نظام تابعیت این طور نیست. قاضی تصمیم گیرنده نخست باید به قانون ملی اشخاص دسترسی پیدا کرده، تفسیر روشنی از آن ارائه و سپس آن را اجرا کند. روشن است که این کار آسان نیست (قاسم زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

دلایل طرفداران نظام ملی

طرفداران قانون ملی نیز دلایلی بر ترجیح این نظام بر نظام اقامتگاه اقامه کرده اند که به شرح زیر است:

الف) قانون حاکم بر احوال شخصیه باید استمرار داشته باشد. به همین دلیل، اشخاص باید تابع قانونی باشند که ثبات بیشتری دارد و کمتر در معرض تغییر است. از سویی، محل اقامت اشخاص، امری ناپایدار است و اشخاص ممکن است مدام محل اقامت خود را تغییر دهند؛ در حالی که در نظام تابعیت، چنین نیست و امری ثابت است.

ب) نظام اقامتگاه از بقایای نظام فئودالی است که انسان را تابع زمین می‌دانست. با تشکیل دولت‌ها، نظام فئودالی برچیده شد و اینک رابطه عاطفی و معنوی اشخاص با دولت که همان تابعیت است، مهمتر از رابطه مادی بین فرد و سرزمین یعنی همان اقامتگاه او است.

ج) حاکمیت قانون ملی، تمایلات ملی‌گرایانه اشخاص را تقویت می‌کند و او را پیوسته با کشورش در ارتباط قرار می‌دهد(ارفع نیا، ۱۳۹۳: ۲۱۸)

کیفیت نگرش قانون‌گذار ایران به افراد دارای تابعیت

در جمهوری اسلامی ایران، نظام تابعیت مورد پذیرش قرار گرفته و بدین ترتیب، اتباع مقیم ایران در احوال شخصیهٔ، تابع قوانین کشور خود هستند. در این خصوص ماده ۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: اتباع خارجی مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. ممکن است شخصی فاقد تابعیت بوده (آپاترید) و قانون ملی نداشته؛ یا پناهنده سیاسی باشد و رابطه سیاسی وی با کشور اصلی عملاً قطع شده و به همین دلیل از حمایت سیاسی دولت متبوع خود محروم شده باشد

۱- قانون گذرنامه جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

(عزیزی، ۱۳۹۱: ۸۳)، در مورد این گونه اشخاص ماده ۵ قانون مدنی ایران چنین گفته است: «کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود؛ مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.»

بنابراین، اشخاص فاقد تابعیت مقیم ایران، مانند اتباع ایرانی در احوال شخصیه و دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خود، تابع قوانین ایران خواهند بود. بدین ترتیب، اصل این است که بیگانگان مقیم ایران در احوال شخصیهٔ خود تابع قوانین کشور خود باشند، مگر این که فاقد تابعیت باشند که در این صورت تابع قوانین ایران خواهند بود (بهرام پور، ۱۳۹۳: ۳۵)

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قوانین ایران (مواد ۷ و ۵ قانون مدنی در مورد بین مسلمان و غیرمسلمان فرق نگذاشته است و به طور کلی گفته است اتباع بیگانه در احوال شخصیه تابع قانون کشور خود هستند. پرسشی که به تبع این مطلب قابل طرح خواهد بود این است که اگر بیگانه مقیم ایران، مسلمان باشد ولی قوانین کشورش اسلامی نباشند، در این صورت، دادگاه‌های ایران باید قانون ملی کشور وی را که غیراسلامی است اجرا نمایند یا قانون اسلام را که قانون مذهب وی است؟ به بیان دیگر، این شخص دارای دو قانون است: قانون ملی و قانون مذهبی. دادگاه‌های ایران در احوال شخصیه باید در مورد بیگانه مسلمان به کدام یک از این دو قانون عمل نمایند: قانون ملی بیگانه یا قانون مذهبی وی؟ بیشتر حقوقدانان در خصوص این پرسش، به طور کلی گفته‌اند: قانون ملی اینگونه اشخاص ملاک عمل خواهد بود و عامل مذهب در این مورد نقشی ندارد. تنها یکی از مؤلفان به امکان تأثیر عامل مذهب توجه کرده و گفته است: اگر یک خارجی مسلمان که قانون ملی متبوعش به او اجازه استفاده از یکی از حقوق اساسی اسلام را نمی‌دهد، (مثلا قانون ملی او برای وی حق طلاق قائل نشده است و یا حق نفقه را برای زوجه نمی‌شناسد)، از دادگاه ایران به عنوان یک کشور اسلامی، اجرای قواعد مسلم اسلامی را بخواهد، رد تقاضای وی به نظر می‌رسد که با نظم عمومی و با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منافات داشته باشد. به نظر می‌رسد که حق با نظریه اخیر است و پذیرش نظریه نخست، با توجه به نظم حقوقی کنونی ایران، دشوار است(جعفری لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

اهلیت بیگانگان

اهلیت، عبارت است از: توانایی و شایستگی لازم شخص برای دارا شدن حق و اجرای آن. از نظر حقوقی، اهلیت به دو دسته تقسیم می‌شود: اهلیت تمتع و اهلیت استیفا. اهلیت تمتع، قابلیتی است که به اعتبار آن انسان می‌تواند صاحب حق شود. از این حق، در عربی به «اهلیهٔ الوجوب» تعبیر می‌شود. اهلیت استیفا نیز عبارت از قابلیتی است که قانون گذار برای افراد قرار داده تا بتوانند حق خود را اجرا کنند. از این حق نیز در عربی به «اهلیهٔ الأداء» تعبیر می‌گردد. ۵۷ از نظر حقوقی، مبنای اهلیت تمتع و اهلیت استیفا، یکی نیست. مبنای اهلیت تمتع، انسانیت است و هر انسانی از اهلیت تمتع برخوردار است (مرندی و عیسی زاده،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱۳۹۵: ۶). به همین دلیل، قانون مدنی ایران، حمل را به شرط این که زنده متولد شود متمع از حقوق مدنی دانسته است. ۵۹ انسان صاحب حق، برای این که بتواند حقوق خود را اجرا نماید، باید اهلیت قانونی (اهلیت استیفا) داشته باشد. ماده ۹۵۸ قانون مدنی ایران می‌گوید:

هر انسان متمتع از حقوق مدنی و خصوصی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. در مورد اهلیت استیفا، ممکن است قوانین کشورها با یکدیگر متفاوت باشد. مثلا، برای این که کسی اهلیت استیفا داشته باشد باید بالغ باشد، اما سن بلوغ در قوانین کشورها یکی نیست. در ایران، سن بلوغ پسران، پانزده سال تمام قمری و سن بلوغ دختران، نه سال تمام قمری است (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۹۳). ممکن است سن اهلیت قانونی برای ازدواج و معاملات با یکدیگر متفاوت باشد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که مبنای تعیین اهلیت قانونی بیگانگان در ایران چیست؛ قانون ایران یا قانون کشور متبوع خود آنان؟ پاسخ این پرسش از ماده ۷ قانون مدنی ایران فهمیده می‌شود. در این قانون آمده است: «اتباع خارجی مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به. . . اهلیت خود. . . در حدود معاهدات، مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.» بنابراین، اتباع کشورهای دیگر، در ایران نیز در مورد اهلیت قانونی، تابع قوانین کشور خود هستند (مرندی و عیسی زاده، ۱۳۹۵: ۹).

دعاوی حقوقی مربوط به اتباع در ایران

همچنین به جهت محترم شمردن حقوق خصوصی افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی و اقامه دعاوی مربوط به حوزه حقوق خصوصی، ماده ۶ قانون مدنی چنین اشعار می‌دارد که اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. همچنین در امور مربوط به ازدواج و طلاق اتباع بیگانه، اگر زن و شوهر تبعه یک دولت خارجی باشند، مشکلی پیش نمی‌آید و قانون کشور متبوع بر روابط آنها حکومت می کند. اما اگر زن و شوهر تبعه دو کشور مختلف باشند، روابط شخصی و مالی بین آنان تابع قوانین کشوری است که «شوهر» تبعه آن محسوب می‌شود (امامی و نورالدینی، ۱۳۹۳: ۵۹). در امور مربوط به پدر و مادر و فرزندان، قوانین کشوری که «پدر» تابع آن است به اجرا در می‌آید مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم و یقینی باشد و پدر او معلوم نباشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر، تابع قانون دولت متبوع مادر است. با توجه به آنچه تبیین گردید، به درستی می‌توان دریافت که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به حقوق بایسته بشر، موارد اکرام و احترام به حقوق خصوصی افراد را در وجه نیکو مورد توجه قرار داده است. تا جایی که در حقوق و احوال شخصیه خصوصی آنان، بر این موضوع اهتمام دارد تا احقاق حقوق اتباع خارجه، مطابق به ضوابط کشور متبوع خودشان برقرار شود، تا کمترین آسیب به حقوق آنان وارد آید (فضائلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰). همچنین در زمینه اقلیت‌های مذهبی نیز تا حدی زیادی، این موضوع، مورد نص قانون قرار گرفته است. نمونه آن را می‌توان در زمینه حقوق خصوصی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مربوط به دعاوی حقوقی در خصوص برادران اهل سنت در ایران دانست. بدین ترتیب که این اقلیت مذهبی، در زمینه حقوق مربوط به ارث، نکاح، ازدواج، طلاق، وصایا، قیومیت، حدود ثغور، و. . . مطابق با شرایع مذهبی خویش عمل کرده و قانون‌گذار آن را به رسمیت می‌شناسد.

دعاوی مربوط به حقوق خصوصی و مدنی اقلیت‌ها در ایران

ضمانت‌های حقوقی و سیاست‌های کلی در خصوص مبارزه علیه تبعیض بر اساس دین و عقیده این چنین است که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی می‌توانند آزادانه به انجام مراسم مذهبی، پیروی از قوانین مذهب و احوال شخصیه خویش بپردازند. اصل دوازدهم قانون اساسی تصریح می‌کند: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و مذاهب دیگر اسلامی؛ اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هریک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب» (ذوالریاستین، ۱۳۹۰: ۸۶). همچنین اصل نوزدهم تصریح می‌دارد: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ. نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. در اصل بیستم قانون اساسی آمده است همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند. علاوه بر قوانین اساسی در قوانین عادی نیز امور فوق. مورد تأکید قرار گرفته است. نکته جالب توجه در مورد اقلیت‌های دینی در ایران آنست که با وجود تصویب قانون مجازات اسلامی در کشور، آنها در مقابل برخی از مجازات‌ها از مصونیت برخوردارند. حتی به دلیل احترام گذاشتن به اصول برابری، برخی از احکام اسلامی با فتوای مقام معظم رهبری تغییر کرده است. به عنوان مثال بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه (خون بها) اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین شد. (مهرابی رزوه، ۱۳۹۳: ۴۴)

نتیجه‌گیری

اساساً جمعیت خارجیان مقیم ایران، تابع قوانین خاصی هستند که با قوانین عمومی ایران متفاوت است. قوانین و مقررات حاکم بر خارجیان در ایران، حقوق آنان را در ابعاد اداری، خصوصی و عمومی و نیز تکالیف آنان را در بخش‌های فوق معین کرده است. آگاهی از این قوانین برای خارجیانی که مخاطبان اصلی این قوانین به شمار می‌آیند ضروری است. آنان باید بدانند در کشور میزبان، چه حقوقی دارند و در مقابل، چه تکالیفی بر عهده آنهاست. دانستن این قوانین برای ایرانیان نیز مفید است؛ زیرا خارجیان در یک

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مکان محدود و محصور زندگی نمی‌کنند. آنان در اجتماعات ایرانیان حضور دارند و با آنان معاشرت و مراوده دارند. بنابراین، برای تنظیم و تعدیل روابط خارجیان و ایرانیان با یکدیگر، مطالعه این بخش از قوانین کشور مفید به نظر می‌رسد.

به همین جهت، بر طبق آنچه در این نگاره بدان اشاره گردید، قانون‌گذار جسب نیاز و مشروعیت بخشی در قالب حاکمیت پویا، اهتمام بر آن داشته است تا ضمن تقنین در خصوص اتباع خود، به منظور احصاء حقوق همه افراد حاضر در کشور، رویه منطقی و فرایند متناسب با نژاد، مذهب و تابعیت داشتن یا نداشتن افراد اتخاذ نماید. زیرا در صورتیکه چنین ابزارهای قانونی در حقوق موضوعه ایران وجود نداشت، به دلیل حضور مهاجران و اتباع بیگانه از کشورهای مختلف و همچنین وجود پیروان آئین‌های مذهبی متعدد، قطعاً نظام قضایی کشور جامعیت و مشروعیت خود را از دست می‌داد. اما وجود مواد قانونی مختلف در حوزه به رسمیت شناختن احوال شخصیه افراد در چارچوب حقوق خصوصی، این ضمانت را برای افراد به وجود می‌آورد که قانونگذار ایران، با عنایت خاصی را برای همه بشر در کالبد حقوق بشر قائل شده است. زیرا در حالت کنونی، پیروان ادیان و مذاهب مختلف در ایران بدون بیم و هراسی، از مراجع موردنظر در خصوص دعاوی و چالش‌های موجود در زمره حقوق خصوصی خویش، استمداد می‌جویند و این مراجع نیز نسبت به تابعیت یا اقلیت بودن افراد، صدور احکام خاصی را ارائه خواهد نمود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابراهیم گل، علیرضا. (۱۳۹۱). مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل. چاپ چهارم. تهران شهر دانش.

ـ ابراهیمیان، حجت الله. (۱۳۹۱). حقوق خاص اقلیت‌های دینی در نظام سیاسی ایران با تاکید بر قانون اساسی. مطالعات انقلاب اسلامی. سال نهم. شماره ۲۹.

ـ اخوان، منیزه. (۱۳۹۵). حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه حقوق بشری. شماره ۴.

ـ ارفع نیا، بهشید. (۱۳۹۳). حقوق بین‌المللی خصوصی. چاپ یازدهم. تهران: بهتاب.

ـ الماسی، نجاد علی. (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل خصوصی. چاپ یازدهم. تهران: میزان.

ـ امامی، اسدالله. (۱۳۸۶). حقوق مدنی. چاپ هجدهم. تهران: اسلامیه.

ـ امامی، محمد، نورالدینی، حسین. (۱۳۹۳). سیری در حقوق اقلیت‌های دینی در اسلام. مجله تاریخ نو. سال چهارم. شماره ۷.

ـ بهرام پور، حبیب. (۱۳۹۳). حقوق و تکالیف بیگانگان در ایران. مقاله استخراجی از پایان نامه کارشناسی ارشد. مشهد. دانشگاه پیام نور.

ـ پروین، خیرالله. (۱۳۹۴). حقوق اقلیت‌های در قانون اساسی با تأکید بر اماکن، دارایی‌ها و حقوق سیاسی. مطالعات حقوق بشر اسلامی. سال سوم. شماره ششم.

ـ جاوید، محمد جواد. (۱۳۹۲). تبعیض مثبت در اسلام و حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی. فصلنامه حکومت اسلامی. سال هجدهم. شماره ۱. پیاپی ۶۷.

ـ جعفری لاهیجی، خدیجه. (۱۳۹۰). محدودیت‌های حقوق خصوصی اتباع بیگانه در حقوق ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه مازندران.

ـ حاتمی، مهدی، ساعدی، بهمن، شهسواری، احسان. (۱۳۹۴). وضعیت حقوقی بیگانگان در نظام حقوقی ایران در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل. مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی. شماره ۲۶.

ـ حبیب زاده، محمد جعفر، هوشیار، مهدی. (۱۳۹۳). موقعیت اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی. مجله حکومت اسلامی. سال هجدهم. شناره اول. پیایی ۱۹.

ـ حسن‌پور، غلامعباس. (۱۳۷۹)، بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران و فرانسه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

ـ حقوق خانواده

ـ دشتی، تقی، باطنی، ابراهیم. (۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی اقلیت (ارائه الگویی روشمند برا یتعریف و تشخیص اقلیت). مجله حقوق اسلامی. سال هفتم. شماره ۲۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ـ ذوالریاستین، ارمیا. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی حقوق اقلیت‌های زبانی در نظام بین‌الملل حقوق بشر و حقوق ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

ـ سلجوقی، محمود. (۱۳۸۸). حقوق بین الملل خصوصی. جلد اول. تهران: میزان.

ـ شهسواری، احسان. (۱۳۹۳). پیوند جمیات کنسولی و حق بر دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی بین‌المللی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

ـ صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله. (۱۳۸۰). حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.

ـ صفایی، سیدحسین، قاسم زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۰). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. چاپ ششم. تهران: سمت.

ـ عبادی، شیرین. (۱۳۷۳). حقوق پناهندگان. تهران: گنج دانش.

ـ عزیزی، ستار. (۱۳۹۱). تاثیرات نظام حقوق بشر بر نهاد حاکمیت دیپلماتیک، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم. مجموعه مقالات به دکتر محمدرضا ضیایی بیدگلی. تهران: شهر دانش.

ـ فضائلی، مصطفی، کرمی، موسی، اسدی، ثریا. (۱۳۹۶)/ حمایت از اقلیت‌های مذهبی در نظام حقوقی اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب.

ـ فهیمی، عزیزالله. (۱۳۸۳). بحث تطبیقی در ارث اقلیت‌های دینی و قانون مدنی ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۴.

ـ قاسم زاده، سیدمرتضی. (۱۳۹۱). حقوق مدنی(حق شفعه- وصیت و ارث). تهران: دادگستر.

ـ قانون اساسی

ـ قانون مدنی

ـ کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). حقوق خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ـ مرادی، خریجه. خدایی، میلاد. (۱۳۹۵). تحلیل وضعیت حقوق خصوصی اتباع خارجی در ایران. فصلنامه علمی – ترویجی مطالعات بین‌الملل پلیس. سال ششم. شماره ۲۶.

ـ مرندی، محمد رضا، عیسی زاده، صراف. (۱۳۹۵). وضع حقوق بیگانگان در حقوق خصوصی ایران. مجله علمی پژوهشی مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه. دوره ۲. شماره ۳.

ـ مهرابی رزوه، داوود. (۱۳۹۳). اقلیت‌های مذبی ایران. تهران: پژوهشکده باقرالعلوم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]